



20 نوامبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

## "استیضاح" - یک وسیله مهم قانونی برای نظارت بر اجراءات حکومت توسط ولسی جرگه (قسمت اول)

### پیشگفتار:

در هفته گذشته از روز شنبه مورخ 22 عقرب 1395 (12 نوامبر 2016) تا روز چهارشنبه 26 عقرب (16 نوامبر) رویداد تأسف انگیز دیگر حکومت وحدت ملی را تکان داد و بر فضای سیاسی کشور سایه افکند، آنهم در اثر اقدام ولسی جرگه مبنی بر "استیضاح" تعدادی از وزرای کابینه که نتوانسته بودند 70 فیصد بودجه انکشافی سال 1394 وزارت مربوطه خویش را به مصرف برسانند. در آخرین اقدام جمعاً 16 نفر وزیر مورد استیضاح قرار گرفتند که فقط در روز اول سه وزیر به ولسی جرگه حاضر و در مورد اجراءات خود به نمایندگان ولسی جرگه توضیحات شفاهی ارائه داشتند. در پایان توضیحات آنها، ولسی جرگه بدون آنکه به سؤال و جواب مزید بپردازد، تصمیم گرفت تا برای هر یک صندوق بگذارد و موضوع رأی اعتماد را رویدست گیرد که در نتیجه هر سه وزیر به کسب رأی اعتماد موفق نشدند. فردا بار دیگر از سه وزیر تقاضای حضور در مجلس بعمل آمد، ولی از آن روز به بعد دیگر هیچ وزیر به ولسی جرگه حضور نیافت. اینکار موجب عصبانیت اکثر وکلا شد و فیصله بعمل آمد تا بطور غیابی با گذاشتن صندوق رأی در غیاب وزیر موضوع رأی اعتماد را بررسی نمایند که در چهار روز بعدی در نتیجه رأی غیابی از جمله 13 وزیر باقیمانده 9 تن توانستند رأی اعتماد بگیرند و اما 4 وزیر دیگر با سلب اعتماد از ولسی جرگه مواجه شدند و ریاست ولسی جرگه از ریاست جمهوری تقاضا کرد تا نامزد وزرای جدید را به ولسی جرگه معرفی دارد.

در روز دوم این رویداد ریاست جمهوری از ولسی جرگه خواست تا ادامه موضوع را برای یکی دو هفته به تعویق اندازد و کوشش بعمل آید تا از طریق مفاهمه راه حل به این معضله جستجو گردد. ولسی جرگه به این نامه ریاست جمهوری تمکین نکرد و یک ساعت برای حضور سه وزیر مورد استیضاح فرصت داد تا به جلسه حضور یابند، در غیر آن ولسی جرگه در غیاب آنها موضوع رأی اعتماد را مورد بررسی قرار میدهد. از آنروز به بعد ولسی جرگه در غیاب 13 وزیر صندوقهای رأی گذاشت و به تعدادی رأی اعتماد داد و از چند وزیر دیگر سلب اعتماد کرد. ریاست جمهوری با ادعای اینکه اقدام ولسی جرگه در زمینه موجه نبوده و با قانون اساسی مغایرت دارد، موضوع را جهت غور به شورای عالی ستره محکمه ارجاع کرد که تاحال نتیجه آن معلوم نیست.

این بود گزارش مختصر پیرامون کشمکش های جاری بین حکومت و ولسی جرگه و این بار اول نیست که موجب برخورد بین دو قوه دولت میگردد، بلکه از روزی که موضوع "استیضاح" در قانون اساسی 1343 دوره شاهی درج گردید، تا سقوط سلطنت و پس از آن با انقراض قانون اساسی جدید در سال 1382 تا امروز چندین بار این کشمکش و جدال بین حکومت و ولسی جرگه به میان آمده و حتی در دهه "دموکراسی چند بار اینکار بر سقوط حکومت اثر گذار بوده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

در این مقاله که در چند قسمت به نشر خواهد رسید، کوشش میشود تا نخست موضوع "استیضاح" از نظر حقوقی بر مبنای مواد مندرج قانون اساسی مورد بررسی قرار گیرد و در قسمت دوم رویدادهای مهم آن در دهه دموکراسی و نیز پس از انقراض قانون اساسی جدید کشور تا امروز مطرح بحث گردد که در حقیقت یک بررسی تاریخی خواهد بود. در قسمت سوم به شرح مفصلتر جریانات استیضاح اخیر پرداخته خواهد شد و در پایان سعی میشود تا به دو سؤال جواب گفته شود: یکی اینکه چرا استیضاح اکثراً منتج به کشمکش و جدال بین دوقوه دولت میگردد و دیگر اینکه چگونه میتوان از همچو جدالها جلوگیری کرد؟

البته قابل ذکر میدانم که قبلاً دو مقاله دیگر از این قلم در این پورتال وزین به نشر رسیده که هر دو در آرشیف نویسندگان تحت نام اینجانب قابل دسترسی و مطالعه میباشند: یکی تحت عنوان "مسئله استیضاح و نارسائی قانون اساسی" مورخ 14 آگست 2007 و دیگر مقاله "استیضاح یا افتضاح؟؟" مورخ 18 می 2013. با این مقدمه بر میگردد به موضوع اول این مقاله:

### نگاهی به مواد مربوط به بازرسی و استیضاح در قوانین اساسی کشور:

"استیضاح" که در لغت به معنی وضاحت دادن است، از نظر حقوقی و قانونی دارای مفهوم خاص است که مایحصل تفکیک قوای ثلاثه دولت (قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه) و استقلال عمل هر قوه بر طبق احکام قانون اساسی کشور میباشد و بر طبق آن قوه مقننه به منظور نظارت بر اجرائت قوه اجرائیه حق و صلاحیت احضار حکومت را در مجموع و یا هر یک از اعضای آنرا دارد تا در مورد اجرائت مربوطه خویش به قوه مقننه توضیح ارائه دارد.

در افغانستان با انفاذ اولین قانون اساسی در سال 1301 قدمهای نخستین در راه تقسیم قوای ثلاثه دولت گذاشته شد، تشکیلات و وظایف حکومت مشخص گردید و لویه جرگه به حیث مرجع تقنین کشور شناخته شد که در فواصل مشخص زمان دائر و قوانین کشور را تصویب نماید و نیز با تشکیل ریاست عالی تمیز به حیث عالی ترین مرجع قضائی کشور با انتخاب تعدادی از قضات توسط لویه جرگه فصل نوین در استقلال قوای قضائی کشور باز گردید.

متأسفانه پس از سقوط دوره پربار امانی، کشور در دوره اغتشاش "سفاوی" دچار بی نظمی و بی ثباتی شدید گردید و اما پس از آن با آغاز دوره سلطنت محمد نادرشاه بار دیگر کوشش بعمل آمد تا امور دولت نظم پذیرد. با تأسیس اولین "شورای ملی" و متعاقباً تدویر لویه جرگه در سال 1309 قانون اساسی جدید تصویب و نافذ گردید که به تاسی از آن ظاهراً بین سه قوه دولت تفکیک بعمل آمده بود و اما در عمل در طول انفاذ این قانون اساسی که 34 سال بطول انجامید، همه اجرائت زیر سایه قوه اجرائیه و تحت امر رئیس آن قوه یعنی شخص صدراعظم پیش برده میشد. لذا در این دوره موضوع بازرسی و بازرسی از اجرائت حکومت نه از نظر قانونی مجاز بود و نه از مجرای عملی مکمن و میسر.

برای اولین بار کلمه "استیضاح" در قانون اساسی سال 1343 مطرح گردید که در این قانون اساسی تفکیک قوای ثلاثه دولت و استقلالیت آنها یک اصل و رکن مهم بود. در دوره های بعدی یعنی از اولین جمهوری تا سقوط طالبان باز هم موضوع تفکیک قوای ثلاثه دولت به نحوی زیر سؤال رفت و بار دیگر قوه اجرائیه بر امور دولت سبقت جست و اختیار همه امور را در دست داشت. با انفاذ قانون

اساسی جدید (جدی 1382) بار دیگر موضوع "استیضاح" مطرح گردید و از آن تاریخ تا امروز این عملیه موجب بروز کشمکش ها بین قوه اجرائیه و مقننه گردیده است که شرح آنرا بعداً به تفصیل بیان خواهیم کرد.

به مقصد شرح جوانب قانونی و حقوقی موضوع استیضاح و به تاسی از آنچه در بالا گفته شد، لازم است تا نگاهی مختصر به قوانین اساسی گذشته انداخت و مواد مربوط به بازپرسی و استیضاح را در چهار چوب قوانین اساسی کشور طی دوره های مختلف بررسی نمود:

## 1- قانون اساسی یا "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" (1301 و 1303):

با تصویب اولین "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" طی لویه جرگه سال 1301 منعقد جلال آباد و نیز تأیید مجدد آن پس از برخی تعدیلات در لویه جرگه 1303 منعقد پغمان شالوده تقسیم قوای ثلاثه دولت (مقننه، قضائیه و اجرائیه) به نحوی گذاشته شد که در آن وظایف و مکلفیت های قوه اجرائیه زیر عنوان "وزراء" از ماده 25 تا ماده 35 بیان گردید و نیز زیر عنوان "مجالس مشاوره و شورای دولت" از ماده 39 تا ماده 49 در مورد تشکیل شورای های ولایات و شورای دولت و وظایف شان مطالبی وجود دارد که به موضوع بحث ما در این مقاله ربط میگیرد، بخصوص تدویر لویه جرگه هرسال جهت نظارت بر اجراءات حکومت و نیز تصویب نظامنامه ها، ولو که لویه جرگه 1301 پیشنهاد دولت را مبنی بر تدویر هر سال لویه آن نظر به مشکلات تجمع نمایندگان به هر سه سال تعدیل کرد، با آنهم میتوان این اقدام را اولین قدم برای استقلال قوه مقننه در کشور محسوب نمود. همچنان برطبق ماده 53 نظامنامه اساسی بر استقلالیت قوه قضائی با این عبارت تأکید گردید که: «همه محاکم از هرگونه مداخلت آزاد هستند» و در عین زمان لویه جرگه 1303 به انتخاب 7 نفر علمای دینی [مولوی عبدالحی پنجشیری، مولوی محمد ابراهیم خان کاموی، ملا میرعبدالباقی، مولوی گلداست قطعنی، مولوی محمد رفیق خان سمت شمالی، مولوی فضل ربی سمت مشرقی و مولوی عبدالخالق سرخوردی] پرداخت که میتوان آنرا آغاز تشکیل قوه قضائیه بطور مستقل شمرد. در این ارتباط قابل یادآوریست که شاه امان الله غازی در این لویه جرگه گفت: «من این علمای اعلام را که شما انتخاب نمودید، نه تنها منظور مینمایم بلکه محض مراعات خاطر شما و احترام شرع شریف او شانرا بعوض هیئت عالیه تمیز سابق مقرر داشتیم...» [هیئت عالیه تمیز در آنوقت حیثیت عالی ترین مقام قضائی کشور را داشت].

از آنجائیکه موضوع بحث ما در اینجا استیضاح است، لازم است به ذکر محتوای چند ماده مربوطه در نظامنامه اساسی آنوقت پرداخت:

در ماده 27 آمده است: «در هرسال قبل جشن عمومی استقلال بیک روز مخصوصی که از طرف ذات شاهانه معین فرموده میشود، در زیر ریاست شهریاری یک دربار عالی انعقاد خواهد یافت؛ دربار مذکور مرکب است از رجال مامورین دولت و اکابر و اشرافی که از طرف ذات شاهانه انتخاب شده باشند، در مواجهه آن هر وزیر و مدیر مستقله [عضوکابینه] اجراءات و خدمات یکساله خود شانرا علناً بیان و ایضاح خواهد نمود».

در ماده 33 نظامنامه اساسی آمده است که: «محاکمه وزراء در صورت سؤ اداره، در دیوان عالی مطابق قوانین خاص مربوطه صورت خواهد گرفت. محاکمه اعمال ناجائز شان در امور خارج از وظایف در محاکم عادی مثل سائرین صورت خواهد گرفت» و ماده 34 علاوه میدارد: «وزیری که

در دیوان متهم باشد، تا فیصله نهائی از وظیفه برکنار خواهد شد». ماده 56 می افزاید که: «دیوان عالی خاص برای محاکمهٔ وزرای دولت عندالافتضاء مؤقتاً تشکیل می یابد و بعد از ایفا و سرانجام نمودن کاری که به او سپرده شده، فسخ میشود. طرز تشکیل دیوان عالی و اصول محاکمه در آن مطابق نظامنامه مخصوص آن اجرا میشوند».

با آنکه در نظامنامه اساسی فوق هیچ تذکر مستقیم از استیضاح نرفته است، اما نظارت بر کارکردهای وزراء چه در هر سال ضمن یک محفل خاص و چه در صورت سوء اجراءات توسط دیوان عالی و برکناری مؤقت وزیر از وظیفه تا تثبیت جرم همه در واقعیت روحیه استیضاح را به شکل دیگر در آن نظامنامه واضح می سازد.

## 2 - قانون اساسی 1309:

این قانون اساسی که متعاقب تأسیس شورای ملی در لویه جرگه 1309 تصویب و تا میزان 1343 برای مدت 34 سال نافذ بود، با آنکه صلاحیت شورای ملی را در حدود احکام دین مبین اسلام و نیز عدم مخالفت با "سیاست مملکت" محدود ساخت، چنانکه ماده 65 آن آمده است: «موادی که در مجلس شورای ملی تصویب میشود، باید با احکام دین مبین اسلام و سیاست مملکت مخالفت نداشته باشد»، ولی در ماده 76 آن تصریح شده که: «هریک وزراء در سیاست عمومی دولت مشترکاً و در امور مؤلفه وزارت متعلقه خود مخصوصاً به نزد شورای ملی مسؤل اند، بناً علیه ذات شاهانه غیرمسؤل میباشند». همچنان ماده 79 و ماده 80 عین محتوای مواد 33 و 34 قانون اساسی 1303 که فوقاً تذکار یافت، به عبارت دیگر بیان میکند.

از انجائیکه در طول مدت 34 سال انفاذ این قانون اساسی از یکطرف همیشه سیاست مملکت در دست شخصیت های مقتدر بود، آنهم کسانی که در رأس حکومت قرار داشتند و از طرف دیگر شورا تابع دساتیر حکومت بود، بناً شورای ملی هیچگاه نتوانست و نمیتوانست عملاً و قانوناً با حکومت و اعضای آن به مخالفت پردازد، لذا هیچگاه در طول مدت 34 سال فوق، شورای ملی نه صلاحیت قانونی استیضاح از حکومت و یا از هر یک از وزراء را داشت و نه حق مداخله برای نظارت امور را؛ حتی دوره هفتم شورا در زمان صدارت شاه محمود خان با وجود خصوصیت رزمندگی یک تعداد وکلاء در آن دوره، هیچگاه موضوع باز پرسى از اجراءات حکومت و یا هر وزیر را مطرح نساخت. در دوره صدارت شهید محمد داؤد خان شورا نیز در موقفی نبود که بر اجراءات حکومت نظارت کند و طی دوره ده ساله صدارت موصوف حتی یک بار هم شورا دست به چنین اقدام نزد. بنابراین طی سه دوره حکومت خاندانی یعنی صدارت سردار محمد هاشم خان، سردار شاه محمود خان و سردار محمد داؤد خان برطبق قانون اساسی زمان اعلیحضرت محمدنادرشاه شورای ملی در چنگال قوی حکومت قرار داشت و شورای ملی فقط مصروف امور تصویب قوانین، آنهم به دستور حکومت بود.

## 3 - قانون اساسی 1343 :

برای اولین بار موضوع "استجواب" و "استیضاح" در قانون اساسی 1343 درج گردید و آنهم به تأسی از ماده 65 آن به این عبارت که: «حکومت نزد ولسی جرگه مسؤل میباشد»، بناً به اساس همین ماده و ماده 66 که حکم میکند: «اعضای ولسی جرگه میتوانند از حکومت استیضاح نمایند. مباحثه در مورد توضیحی که از طرف حکومت داده میشود، به تصمیم جرگه منوط میباشد». همچنان در ماده 67 موضوع استجواب مطرح گردید که اعضای شورا میتوانند از صدراعظم یا وزراء در

موضوعات معین سؤال نمایند. « اشخاصی که از آنها سؤال بعمل می آید، مکلفند جواب شفوی یا تحریری بدهند. این جواب مورد مباحثه قرار نمیگیرد. » همچنان ماده 68 می افزاید که: « ولسی جرگه صلاحیت دارد، به پیشنهاد یک ثلث از اعضای خود جهت تحقیق و مطالعه اعمال حکومت و اجراء اداره، انجمن تعیین نماید. ترکیب و طرز العمل انجمن در اصول وظایف داخلی تثبیت می گردد. »

ماده 89 قانون اساسی در باره کسب رأی اعتماد حکومت از ولسی جرگه تصریح میکند که: «حکومت توسط شخصی که از طرف پادشاه بحیث صدراعظم مؤظف شده تشکیل میگردد. اعضا و خط مشی حکومت توسط صدراعظم به ولسی جرگه معرفی میشود و جرگه پس از مباحثه راجع به اعتماد بر حکومت تصمیم میگیرد و در صورت صدور رأی اعتماد فرمان پادشاهی راجع به تعیین رئیس و اعضای حکومت دائر میگردد. سپس صدراعظم خط مشی حکومت را به مشرانو جرگه معرفی مینماید.»

ماده 91 حالاتی را که حکومت از بین میرود، مشخص ساخته که از جمله یکی هم سلب اعتماد ولسی جرگه از حکومت است. ماده 92 به طرز العمل رأی سلب اعتماد پرداخته و چنین حکم میکند: «رأی سلب اعتماد از حکومت باید صریح و مستقیم باشد. این رأی در مورد حکومتی که در خلال دو دوره تقنین اول به تعقیب نفاذ این قانون اساسی بوجود می آید، به اکثریت دو ثلث آرا و در مورد حکومت های مابعد به اکثریت آرای اعضای ولسی جرگه صادر میگردد.» باید خاطر نشان ساخت که حالت اتهام به جرم خیانت ملی طی ماده 93 طرز العمل خاص را ارائه میدارد.

ماده 96 می افزاید که: «صدراعظم و وزراء از سیاست عمومی حکومت مشترکاً و از وظایف مشخصه خود منفرداً نزد ولسی جرگه مسئولیت دارند. صدراعظم و وزراء از آن اعمال حکومت که درباره آن برطبق احکام این قانون اساسی فرمان پادشاهی را حاصل میکند، نیز مسؤل میباشند.» البته هدف اصلی این ماده محض به منظور تأکید بر "غیرمسؤل بودن پادشاه" بود که در قانون اساسی گنجانیده شده و عادلانه به نظر نمیرسد.

برطبق مواد متذکره این قانون اساسی که بار اول موضوع "استجواب" و استیضاح" را جهت نظارت قوای مقننه بر اجراءات حکومت حکم نموده بود، درطول ده سال انفاذ آن یعنی از 1343 الی کودتای 26 سرطان 1352 که ملغی شد، چندین بار حکومتات آن دوره به ولسی جرگه احضار و مورد استیضاح قرار گرفتند: دو بار حکومت محمدهاشم میوندوال، دو بار حکومت نوراحمد اعتمادی و یک بار نیز حکومت داکتر عبدالظاهر که اینکار در سقوط و برکناری آنها نیز نقش بسزا داشت و شرح مزید هریک آنرا در قسمت های بعدی این مقاله گزارش خواهیم داد.

#### 4 - قانون اساسی اولین دولت جمهوری 1355 :

این قانون اساسی که در زمان جمهوری محمد داؤد خان تدوین و تصویب گردید، نظام جمهوری را جانشین نظام شاهی ساخت و سیستم "یک حزبی" را برای بار اول در کشور مطرح کرد و همچنان سیستم "یک اطاقه" را با الغای مشرانو جرگه و تعدیل نام ولسی جرگه به "ملی جرگه" (یا ماهیت اینکه اعضای آن به شمول پنجاه فیصد "دهقانان و کارگران" ... "از جانب حزب پیشنهاد و از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم مطابق به احکام قانون برای مدت چهار سال از طرف مردم انتخاب میشوند- ماده 49) اعلام نمود، بدون آنکه رئیس جمهور را در برابر کدام مرجع مسؤل بداند.

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

ماده 55 این قانون اساسی در مورد استیضاح تصریح میکند که: «حکومت میتواند در جلسات ملی جرگه اشتراک ورزد. جرگه میتواند حضور اعضای حکومت را در جلسه مطالبه و از آنها استیضاح نماید...». همچنان ماده 94 حکم میکند که: «معاون یا معاونین رئیس جمهور و وزراء در برابر رئیس جمهور، شورای مرکزی حزب و ملی جرگه در قسمت اجراءات خود مسؤول میباشند». به اساس ماده 95: «اتهام جرم علیه معاون یا معاونین رئیس جمهور و یا هریک از وزراء از طرف یک ثلث اعضای ملی جرگه تقاضا شده میتواند. این تقاضا صرف به اکثریت دوثلث آرای اعضای ملی جرگه تصویب میشود. متهم پس از تصویب از وظیفه منصرف میشود. محاکمه متهم در محضر محکمه خاص دائر میشود. ترکیب محکمه و طرز العمل محکمه آن و همچنان مجازات طور جداگانه توسط قانون خاص تنظیم میگردد».

در این قانون اساسی باز هم اینکه ملی جرگه تحت کدام شرایط وبنابر کدام دلایل وا نگیزه ها از حکومت استیضاح بعمل می آورد، قطعاً ذکر نگردیده ودر آن مثل قوانین اساسی قبلی باز هم موضوع در تریکی قرار داشته است. در این دوره چون قبل از تشکیل ملی جرگه نظام بوسیله کودتای 7 ثور 1375 سقوط نمود، لذا موضوع استیضاح اصلاً در متن قانون باقی ماند و هیچگاه زمینه عملی شدن آن میسر نگردید.

## 5 - استیضاح در قوانین اساسی دوره حزب دموکراتیک خلق:

با معذرت هر چند تلاش کردم تا به قوانین اساسی آن دوره دسترسی پیدا کنم، متأسفانه موفق نشدم. امید است کسانی که در زمینه معلومات داشته باشند، این خلاء را تکمیل نمایند، البته فقط در ارتباط همین موضوع مشخص و نیز ممنون میشوم اگر یک کاپی قوانین مذکور را در اختیارم قرار دهند، زیرا مآخذی که در دسترس قرار دارند، فقط به شرح عمومیات اکتفا نموده اند.

بیمورد نخواهد بود تا در این مورد طور مثال متنی را از کتاب "نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان" که بوسیله کاندید اکادمیسین محمدابراهیم عطائی - یکی از محققان شناخته شده آن دوره نوشته شده است، در اینجا اقتباس کنم. موصوف می نویسد: «در نوامبر سال 1987 داکتر نجیب الله لویه جرگه را دایر و در آن مسوده قانون اساسی خود را تصویب و آنرا قانون خواند. در این قانون اساسی اسلام دین افغانستان شمرده شده و نام افغانستان از جمهوری دموکراتیک به جمهوری افغانستان تغییر یافته بود. سیستم سیاسی کشور از دموکراتیک به دموکراسی پارلمانی تبدیل گردید. درین قانون به احزاب چپی اجازه فعالیت داده شده بود».

عطائی در ادامه می نویسد: «پنج ماه بعد انتخابات صورت گرفت، یک برچهار حصه چوکی ها برای اپوزسیون (مجاهدین) خالی گذاشته شده بود و 22 فیصد چوکی ها را اعضای حزب دموکراتیک خلق بدست آورده بودند. در ابتداء لویه جرگه یک جرگه نام نهاد بود و کسانی را که حکومت و حزب نشانی نموده بود، به جرگه آمده بودند. این قانون اساسی نیز چیز بنیادی برای وطن و مردم نداشت و انتخابات با چنان فضیحت اجراء شد که موترها مملو از مردم و یک نفر در پنج ناحیه رأی میداد. در چنین رسوائی داکتر نجیب بحیث رئیس جمهور انتخاب شد و یکبار دیگر از اپوزسیون (این نام را برای مجاهدین داده بود) دعوت شد تا در پارلمان حصه بگیرند، ولی آنان به زبان راکت جواب دادند...». موصوف در مورد پارلمان و استیضاح می نویسد: «پارلمان بی خاصیت از دو مجلس تشکیل گردید، ولسی جرگه که رئیس آن ابوی [داکتر خلیل ابوی] مقرر شد و دیگر آن مجلس سنا بود که داکتر محمود حبیبی یکی از وزرای زمان شاه رئیس آن گردید. وکلای پارلمان هیچ مصروفیت

نداشتند، تمام روز در صدارت نشسته از صدراعظم امر خانه را گرفته و سپس آنرا بفروش میرسانیدند. نجیب میخواست جلسات استیضاح نیز در پارلمان ایجاد شود، ولی همه می دانستند که این یک توطئه بخاطر کوبیدن سلطان علی کشتمند است، زیرا وی مشغول فعالیت های سمتی بود. وکلای پارلمان مثل گرگهای باران [دیده] بودند، به هر اندازه که فضا میان صدراعظم و رئیس جمهور مکدر می شد، به نفع آنان بود و خود نیز برای خراب ساختن وضع کوشش بیشتر می نمودند». (عطائی، محمد ابراهیم: "تاریخ مختصر معاصر افغانستان"، مترجم از پشتو به دری: داکتر جمیل الرحمن کامگار، بنگاه نشراتی میوند، کابل، 1389، صفحه 445 - 446)

## 6 - دوره حکومت تنظیمی و طالبان (1371 - 1380):

به دلیل برهم خوردن اوضاع و جنگهای پیهم متأسفانه طی این دوره قانون اساسی وجود نداشت و بنابراین موضوع استیضاح نیز مطرح نبود.

## 7 - استیضاح در قانون اساسی جدید (1382):

در قانون اساسی جدید افغانستان که بتاريخ 14 جدی 1382 (4 جنوری 2004) از طرف لویه جرگه منعقدہ شهر کابل به تصویب رسید و بتاريخ 6 دلو همان سال پس از توشیح رئیس جمهور حامد کرزی نافذ گردید، نظام سیاسی کشور بر مبنای سیستم "ریاستی" بنا نهاده شد که در آن رئیس جمهور در رأس قوای ثلاثه قرار دارد و در عین زمان ریاست قوای اجرائیه (حکومت) را نیز عهده دار میباشد. بر طبق این قانون اساسی شورای ملی افغانستان از دو مجلس تشکیل شده است: یکی ولسی جرگه و دیگر مشرانو جرگه که هر دو دارای وظایف مشترک و نیز وظایف اختصاصی میباشند. به اساس ماده 69 قانون اساسی: «رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسؤل میباشد...»؛ البته اتهام وارده علیه رئیس جمهور و همچنان معاونین و هریک از وزراء مبنی بر ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت طی ماده فوق و مواد بعدی (بخصوص ماده 78 و ماده 89) با رعایت طرز العمل خاص توضیح شده است.

در مورد استیضاح و استجواب باید گفت که استجواب از صلاحیت هر دو مجلس میباشد، چنانچه در ماده 93 تصریح گردیده که: «هریک از کمیونهای هر دو مجلس شورای ملی میتواند از هریک از وزراء در موضوعات معین سؤال نماید. شخصیکه از او سؤال بعمل آمده، میتواند جواب شفاهی یا تحریری بدهد». اما استیضاح از هریک وزیر بر طبق ماده 91 این قانون اساسی یکی از صلاحیتهای اختصاصی ولسی جرگه است که مطابق به حکم ماده 92 به این ترتیب صورت میگیرد:

«ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا میتواند از هر یک از وزراء استیضاح به عمل آورد. هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رأی عدم اعتماد را بررسی میکند. رأی عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و بر اساس دلایل موجه باشد. این رأی به اکثریت آرای کل اعضای ولسی جرگه صادر میگردد».

مشکل عمده در این قانون اساسی و نیز در قوانین اساسی گذشته آنست که با وجود طرح موضوع استیضاح، کوشش بعمل نیامده تا آنرا دقیقاً تعریف و تفسیر نمایند. تحت شرایط موجود که اوضاع با دوره های قبل تفاوت بسیار دارد و شورای ملی بخصوص ولسی جرگه تحت نفوذ گروههای سیاسی مشخص عمل میکند و گاه گاه در برابر حکومت به قدرت نمائی می پردازد، نارسائی در متن ماده 92 و فقدان تفسیر لازم آن، موجب بروز یک سلسله کشمکش ها و جدالهای عمیق سیاسی در کشور

گردیده است. هرگاه ماده مذکور صراحت میداشت و یا توسط یک مرجع ذیصلاح قبلاً تفسیر میگردد، آنوقت از احتمال بروز همچو جدالها جلوگیری میشود و جناح مخالف حکومت در ولسی جرگه نیز نمیتوانست از آن بهره برداری سیاسی به نفع خود کند.

مشکل اساسی ماده 92 در دو نکته ذیل مشخص میگردد: یکی «هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رأی اعتماد را بررسی میکند» و دیگر «رأی عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و براساس دلایل موجه باشد». در اینجا چگونگی «قناعت بخش بودن توضیحات ارائه شده» مسدله جدی است که باید بر اساس معیارهای آفاقی و مشخص استوار باشد، نه بر مبنای علایق و معیارهای شخصی و انفسی. لذا باید یک تعداد معیارهای مشخص برای ارزیابی آفاقی کار یک وزیر وجود داشته باشد که اجراءات وزیر مذکور بر مبنای آن بررسی گردد. فقدان این معیارها موضوع قضاوت را انفسی و بناً غیر عادلانه خواهد ساخت و این خطر را به وجود خواهد آورد که در هر لحظه روی حب و بغضهای شخصی و کنار آمدن یک گروپ باهم بر علیه حکومت یا یک شخص اقدام غیرمنصفانه صورت گیرد. آیا درست خواهد بود که فقط انداختن رأی را در صندوق نشانه یک تصمیم منصفانه و آفاقی دانست و سرنوشت یک وزیر را که یقیناً یک شخصیت مهم کشور است، به بازی گرفت؟ آیا نتیجه اینکار بطور کل یک نوع ترور شخصیت را در جامعه، آنهم در جامعه ای که مواجه با صدها مشکل دیگر است، بار نمی آورد؟ ذکر این مطلب تنها متوجه یک فرد مشخص نیست، بلکه موضوع بطور کل مطرح است که بدینوسیله توجه مقامات عالیله کشور و نیز اعضای محترم ولسی جرگه در همچو مرحله حساس کشور جلب میگردد.

نکته مهم دیگر به این ارتباط همانا شفافیت رأی عدم اعتماد به وزیر است که باید «صریح، مستقیم و براساس دلایل موجه باشد». در فیصله یا مصوبه سلب اعتماد از وزراء جز ارائه ارقام آرای مخالف و موافق هیچ دلیلی ثبت اوراق نشده که دال بر «موجه» سلب اعتماد از آنها بوده باشد. در اینجا موضوع بسیار مهم ارائه دلایلی است که باید بر شمرده شوند و ضمیمه فیصله سلب اعتماد درج اوراق رسمی گردند و به اطلاع همه رسانیده شوند تا مردم از حقایق آگاهی یابند و نیز کسانی دیگر در همچو مقامها متوجه اجراءات خود گردند. هرگاه چنین نشود، از یکطرف قضایا در تاریکی قرار میگیرند و از طرف دیگر بساط معامله گریهای پنهان بین اعضای ولسی جرگه و اعضای کابینه هموار میشود و کار مملکت زیر پرده های سیاه سازش، فساد و ارتشاء فرو میرود.

(ادامه در قسمت دوم: نگاهی به رویدادهای مهم استیضاح در دهه دموکراسی)